

## نقش و اهمیت پیمان در ساختار منظومه‌های عاشقانه فارسی قرون پنجم و ششم

سمانه وطن دوست<sup>۱</sup>، حسن بساک<sup>۲\*</sup>، رضا اشرف‌زاده<sup>۱</sup>

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، مجتمع علوم انسانی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

سال شانزدهم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۲، شماره پی در پی ۹۴، صص ۲۷۱-۲۵۵

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.16.7252

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** در قرون پنجم و ششم، یکی از جنبه‌های مهم ادبیات فارسی، منظومه‌های عاشقانه است. هر ماجرای عاشقانه‌ای در بستر اجتماعی دوران خود شکل می‌گیرد و نمیتوان داستان عاشقانه را جدا از عوامل، باورها و سنت‌های اجتماعی زمان و مکان وقوع آن بررسی کرد. پیمان یکی از باورهایی است که بعنوان قراردادهای عاشقانه، سیاسی و اجتماعی بین شخصیتها برقرار میشود و وقایعی را رقم می‌زند. این مقاله با توجه به منظومه‌های عاشقانه برجسته در قرون پنجم و ششم مانند زال و رودابه، ورقه و گلشاه، ویس و رامین، خسرو و شیرین، شیخ صنعان و دختر ترسا، به بررسی نقش پیمان و اهمیت آن در ارتباطات و روابط شخصیتها، تأثیر آن در جریان داستان و تغییرات ساختاری این منظومه‌ها می‌پردازد.

**روش مطالعه:** پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی و مبتنی بر تحلیل محتوا، به بررسی و طبقه‌بندی نقش پیمان در ساختار منظومه‌های عاشقانه قرون پنجم و ششم می‌پردازد و با ذکر نمونه‌هایی از کارکرد پیمان در منظومه‌های یادشده نتایج را تأیید و تفسیر میکند.

**یافته‌ها:** بسامد حضور پیمان در خلق داستان، ایجاد و نگهداری روابط عاشقانه، سیاسی و اجتماعی بسیار قابل توجه است. بخش عمده‌ای از پیرنگ منظومه‌های مورد بررسی، وامدار این باور اجتماعی و درونی است و پیمان و پیمان‌شکنی وظیفه گره‌گشایی، کشمکش، گره‌افکنی و... را در داستان بر عهده دارد.

**نتیجه‌گیری:** پیمان در ساختار منظومه‌های عاشقانه فارسی قرون پنجم و ششم اهمیت بسیاری دارد. این مفهوم، ساختار داستانی را تأسیس میکند، روابط شخصیتها را شکل میدهد و پیامهای اخلاقی و اجتماعی مهمی را در بر دارد. شاعران قرن پنجم و ششم نه تنها برای زنده نگه داشتن شخصیت‌های اصلی داستان و ایجاد تعاملات و روابط از اهمیت این باور در بستر اجتماعی سود برده‌اند، بلکه بعنوان ابزاری برای نمایش تغییرات شخصیتی، تحولات داستانی و حفظ نظم داستانی نیز هنرمندانه آن را به کار گرفته‌اند. همانگونه که به سر بردن پیمان بر ساختار منظومه‌ها تأثیرگذار بوده است، نقض پیمانها نیز از طرف شخصیت‌های داستانی در پیرنگ داستانها سبب گره‌افکنی و کشمکشهایی همراه با تناقض و ناهماهنگی و پیچیدگی روابط انسانی بدلیل بروز ابهامات، عدم اعتماد و کاهش ارتباط عاطفی میان شخصیتها شده است.

تاریخ دریافت: ۲۶ فروردین ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۱۴ خرداد ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۸ تیر ۱۴۰۲

#### کلمات کلیدی:

منظومه‌های عاشقانه، پیمان، پیرنگ، سبک داستانی، قرون پنجم و ششم.

\* نویسنده مسئول:

bassak@pnu.ac.ir

۸۴۲۳۴ (۹۸ ۲۱) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The role and importance of covenant in the structure of Persian romance poems of the 5th and 6th centuries

S. Vatandoost<sup>1</sup>, H. Bassak\*<sup>2</sup>, R. Ashrafzade<sup>1</sup>

1- Department of Persian Language and Literature, Humanities Complex, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Payam Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 15 April 2023

Reviewed: 19 May 2023

Revised: 04 June 2023

Accepted: 19 July 2023

KEYWORDS

Romantic poems, covenant, plot, structure of story, the 5th and 6th centuries.

\*Corresponding Author

[bassak@pnu.ac.ir](mailto:bassak@pnu.ac.ir)

(+98 21) 84234

ABSTRACT

**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** In the fifth and sixth centuries, romantic poems had become one of the important aspects of Persian literature. Every romantic story is formed in the social background of its era and it is impossible to analyze the romantic story separately from the factors, beliefs and social traditions of the time and place of its occurrence. Pact is one of the beliefs that are placed as romantic, political and social contracts between the characters and moves the story forward.




This article examines the role of covenant in the structure and systematization of these poems with respect to prominent love poems such as Zal and Rudabeh, Vargheh and Golshah, Weiss and Ramin, Khosrow and Shirin, Sheikh San'aan and Christian girl, etc. The importance of the agreement in the communication and relationships of the characters, its effect on the flow of the story and the changes it brings about are also examined.

**METHODOLOGY:** Using text analysis and stylistic methods, the present study examines the role of covenant in the structure of romantic poems in Persian literature of the fifth and sixth centuries and confirms and interprets the results of the research.

**FINDINGS:** The frequency of covenant's presence in creating stories and maintaining romantic, political and social relationships is very significant. A major part of the plot of the investigated poems is indebted to this social and internal belief, and the contract and breach of contract have the function of unraveling knots, conflicts, throwing knots, etc. in the story.

**CONCLUSION:** Covenant is very important in the structure of Persian romance poems of the 5th and 6th centuries. This concept establishes the structure of the story, shapes the relationships of the characters and contains important moral and social messages. The poets of the mentioned two centuries have benefited from the importance of this belief in the social context not only to keep the main characters of the story alive and to create interactions and relationships, but also as a tool to show personality changes, story developments and maintain story order have been used. As the fulfillment of the agreement has an effect on the structure of the poems, the violation of the agreement by the fictional characters in the stories causes tangles and conflicts with contradictions and inconsistencies and the complexity of human relations due to the emergence of ambiguities, lack of trust and a decrease in emotional connection. It happens between the characters.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.10.7252](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.10.7252)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 17	 0	 0

## مقدمه

درونمایه منظومه‌های عاشقانه، عشق است. عشق در این آثار رشته‌ای است که در خلال داستان کشیده میشود و عناصر داستان را به یکدیگر پیوند میدهد. حال سخن این است که اگر عشق بی هیچ مانع و محدودیتی سیر طبیعی خود را سپری کند آیا میتوان از آن داستانی خلق کرد که پس از گذشت قرون متمادی، تغییر سبک زندگی و دگرگونی معیارهای اخلاقی، همچنان مخاطبان را جذب کند؟ «پیمان» در ساختار منظومه‌های عاشقانه فارسی قرون پنجم و ششم بسیار مهم است و نقش حیاتی در این آثار دارد. این منظومه‌ها، با استفاده از مفهوم و عناصر پیمان، ساختار و نظم خاص خود را ایجاد میکنند و معنای عمیقی به داستان و شخصیتها میبخشند. در قرون یادشده، منظومه‌های عاشقانه بعنوان یکی از شاخه‌های ادبیات غنایی بسیار محبوب بودند و اهمیت زیادی داشتند. این منظومه‌ها علاوه بر جذابیت داستانی و شعری، پیامهای اخلاقی و اجتماعی مهمی را به خوانندگان منتقل میکنند. مفهوم پیمان در این منظومه‌ها نقش مهمی در ساختار داستان و روایت دارد. پیمان بعنوان، تعهد رسمی و متقابل بین شخصیتها در داستان، باعث ایجاد روابط پیچیده و مشابه میان آنها میشود. شخصیتها در این منظومه‌ها بر اثر پیروی از باور پیمان، روابط عاشقانه، دوستانه و خانوادگی خود را شکل میدهند و ماجراهای پیچیده‌ای را تجربه میکنند؛ از این رو پیمان در ساختار داستانی منظومه‌ها بعنوان یک عنصر مهم، توالی و پیوندهایی بین رویدادها و شخصیتها فراهم میکند. گاه اگر پیمانها را از داستانه‌های منظومه حذف کنیم، دیگر منظومه‌ای عاشقانه به وجود نخواهد آمد؛ بعنوان مثال سام هنگامی که پسرش، زال، را از البرزکوه به بزم منوچهر فرومی‌آورد، پیمانی نزد بزرگان میندند مبنی بر اینکه زین پس به دلخواه زال رفتار میکند، خواه نیک باشد یا بد. زال همان پیمان بسته را در ابتدای ماجرای خود و رودابه، به پدر یادآور میشود و از آن بهره میجوید:

ز پیمان نگردد سپهبد پدر	بدین کار دستور باشد مگر
که من دخت مهرباب را جفت خویش	کنم راستی را به آیین و کیش
به پیمان چنین رفت پیش گروه	چو بازآوریدم ز البرزکوه
که هیچ آرزو بر دلت نگسلم	کنون اندرین است بسته دلم

(شاهنامه، ج ۱، ۲۰۷)

و ما به مدد این پیمان، نه تنها آغاز داستانی شگرف و عاشقانه را ناظریم، که بخش حماسی شاهنامه -دلیل تولد رستم از بطن این ماجرا- وامدار آن است.

«فرهنگ، تنظیم‌کننده روابط اجتماعی و تطبیق‌دهنده انسان با جایگاه زیست خود است. ادبیات، بعنوان نماد فرهنگ، عناصر فرهنگی و اجتماعی را در خود میگنجانند و میزان ایستایی و پویایی و نیز فرهنگ را با شرایط تازه مشخص میکند» (فخر اسلام، ۱۳۸۳: ۱۰۰). پیمان، بعنوان یکی آیینهای باستانی در فرهنگ ایرانیان نهادینه شده است و از قدیمیترین آثار به‌جامانده نظیر *ایاتکار زیربان* تا شعر معاصرانی چون بانو سیمین بهبهانی حضور دارد. مفهوم پیمان در منظومه‌های عاشقانه فارسی قرون پنجم و ششم نمادی از ارزشها و اصول اخلاقی و اجتماعی جامعه است. این پیمانها اغلب مقدس برشمرده میشوند و رعایت آنها توسط شخصیتها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از طریق بررسی پیمانها و تعهدات شخصیتها، ارزشها و اخلاقیاتی نظیر وفاداری، عدالت، صداقت و توازن اجتماعی مورد تأکید قرار میگیرند.

### سابقه پژوهش

آموزگار (۱۳۷۹) در مقاله «پیمان»، از کاربرد واژه پیمان به معنی عهد و قرارداد در متنهای پهلوی سخن به میان می‌آورد و بصورت مبسوط نقش ایزد مهر را در نیروی جادویی پیمان بررسی میکند. تهامی (۱۳۸۷) با مقاله‌ای به نام «پیمان در آیین مزدیسنايي» در پی بررسی پیمان در آیین مزدیسنايي، از دو بعد مادی و معنوی، به این نتیجه میرسد که پیمان یک اصل اخلاقی است و عدم پایبندی به آن، یعنی خروج از اعتدال و نظم و شروع خصومت و جنگها در اجتماع انسانی. حسام‌پور و دهقانی (۱۳۷۸) با «بررسی تحلیلی گونه‌های پیمان و سوگند در شاهنامه فردوسی»، ضمن توصیف نقش عهد و پیمان در ایران باستان و بازتاب آن در شاهنامه، چگونگی سوگندهای موجود را نیز بررسی کرده‌اند. صادقیان و عظیمی یانچشمه (۱۳۸۶) مقاله‌ای با عنوان «بازتاب عقاید و تعالیم مزدیسنا در منظومه ویس و رامین» به چاپ رسانده‌اند. این مقاله بمنظور بررسی و شناسایی عناصر دین و تعالیم مذهبی کیش باستانی زرتشت در منظومه ویس و رامین فراهم گردیده و سعی نگارندگان بر این است که نشان دهند این داستان کهن متضمن بسیاری از آداب و عقاید دینی و باورهای ایرانیان باستان است.

در پژوهشهای انجام‌شده اغلب سوگند و پیمان را از نقطه‌نظر آیینی اساطیری و نیرویی تمیزدهنده و آسمانی بررسی نموده‌اند و بیشتر به نحوه اجرا و بهره‌مندی از انواع آنها از دوران باستان تا به امروز پرداخته‌اند. در مواردی نیز از جنبه اخلاقی پیمان در شاهنامه و ویس و رامین یاد شده است؛ اما از منظر یکی از عناصر تأثیرگذار در ساختار و گسترش پیرنگ منظومه‌های عاشقانه و نمایاندن شخصیت‌های داستانی و همچنین پیشبرد داستان و افزودن بر جنبه‌های جذابیت، به پیمان پرداخته نشده است. این خلأهای پژوهشی موجب تمایز پژوهش حاضر با تحقیقات یادشده، میشود و بر ابعاد نوآورانه آن میفزاید.

### بحث و بررسی

#### تعریف منظومه‌های عاشقانه و سبک داستانی آنها

منظومه در اصل سخنی است که به نظم آمده باشد، اما در معنای متداول به نوعی شعر روایی اطلاق میگردد که معمولاً داستانی و طولانی است. «در سنت ادبی ما داستان، قصه، افسانه، حدیث، حکایت و روایت، همه به معنای کلی داستان منثور یا منظوم به کار میروند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۲۰). «غیر از قصه‌های حماسی و اسطوره‌های پهلوانی، قصه‌ها و داستانهای اخلاقی، عرفانی، عشقی، مذهبی و غیره در ادب فارسی وجود دارد، که توسط شاعران ما به رشته نظم کشیده شده و نوع دیگری از شعر راه از لحاظ محتوا، به نام شعر قصصی به وجود آورده است» (رزمجو، ۱۳۹۰: ۱۴۱). با این وصف میتوان عنوان منظومه را به هر یک از داستانهای بلند شاهنامه، نظیر زال و رودابه، بیژن و منیژه و سودابه و سیاوش نیز اطلاق کرد. منظومه‌های عاشقانه از جمله شاخه‌های مهم ادبیات فارسی هستند و توانسته‌اند بعنوان نمونه‌های برجسته‌ای از خلاقیت شعری و داستانی در ادبیات فارسی شناخته شوند. سبک داستانی در منظومه‌های عاشقانه ترکیبی از روایت، توصیفات زیبا، شخصیت‌های مؤثر و سبک شعری است که به همراه تأکید بر عشق و عاطفه، احساساتی عمیق را برای خواننده یا شنونده به ارمغان می‌آورد. منظومه‌های عاشقانه از نظر ساختاری دارای سبک داستانی هستند که بطور معمول شامل موارد ذیل میشوند:

الگوی حادثه یا پیرنگ: منظومه‌های عاشقانه یک واقعه مرکزی یا داستان اصلی دارند که معمولاً مربوط به روابط عاشقانه بین دو شخصیت اصلی است. این واقعه مرکزی در طول شعر گسترده و بعنوان محور داستان عاشقانه در نظر گرفته میشود. «پیرنگ فقط ترتیب و توالی وقایع نیست، بلکه مجموعه سازمان‌یافته وقایع است. این مجموعه

وقایع و حوادث با رابطه علت و معلولی به هم پیوند خورده و با الگو نقشه‌ای مرتب و مستدل شده است» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۸۴). وضعیت، گره‌افکنی، کشمکش، تعلیق، نقطه اوج و گره‌گشایی از عناصر تشکیل‌دهنده ساختار پیرنگ هستند.

شخصیتها: در منظومه‌های عاشقانه، شخصیتها و نقش‌آفرینها بسیار مهم هستند. عاشق و معشوق، دایه، کنیز، پادشاه، شاهدخت و دیگر شخصیتها در داستان جایگاهی حیاتی دارند و روایت و توصیف آنها از جنبه‌های مختلف صورت میگیرد.

عناصر حماسی و فراطبیعی: منظومه‌های عاشقانه بطور گسترده از عناصر حماسی و فراطبیعی استفاده میکنند. معمولاً موضوعاتی مانند تلاقی عشق و جنگ، ماجراهای خطرناک و تلاش برای دستیابی به معشوق، رویدادهای فراطبیعی و جادویی و دیگر موارد مشابه در منظومه‌های عاشقانه دیده میشوند.

قرون پنجم و ششم هجری شمسی در ادبیات فارسی بعنوان دوره‌ای مهم و برجسته شناخته میشود. در این دوره، منظومه‌های عاشقانه به رونق فراوان رسیدند و به یکی از اصیلترین گونه‌های ادب فارسی تبدیل شدند. منظومه‌های عاشقانه بسیاری در این دوره سروده شدند که از برجسته‌ترین آنها میتوان به «زال و رودابه»، «ورقه و گلشاه»، «ویس و رامین»، «خسرو و شیرین»، «لیلی و مجنون» و «هفت پیکر» اشاره کرد. این منظومه‌ها با تأثیرگذاری بر ادبیات و شعر آینده، بعنوان بخش مهمی از آثار کلاسیک در تاریخ ادبیات فارسی تلقی میشوند.

### پیمان در منظومه‌های عاشقانه

در منظومه‌های عاشقانه فارسی، مفهوم پیمان یکی از مفاهیم کلیدی و مهم است که به توافق و قرارداد بین دو عاشق یا شخصیت‌های دیگر داستان اشاره دارد. پیمان در این منظومه‌ها به معنای قراردادی است که افراد در نتیجه عشق یا ارتباطشان مینندند و شرایط و قوانین خاصی را بین آنها تعیین میکنند. در منظومه‌های عاشقانه، پیمان عاشقانه بین دو عاشق میتواند متعارف و رسمی باشد، مانند پیمان عقد و ازدواج، یا غیرمتعارف با محتوای مجازی که در قالب شعر و با ناز و نیاز بین عاشقان صورت میگیرد. برای تحلیل مفهوم پیمان در منظومه‌های عاشقانه میتوان به جوانب مختلف این مفهوم پرداخته و مفاهیم ذیل را مورد بررسی قرار داد.

**قرارداد و توافق:** پیمان در منظومه‌های عاشقانه بصورت توافق یا قرارداد میان اشخاص شکل میگیرد. این قرارداد معمولاً شرایط و قوانینی را برای عشق یا روابط سیاسی و اجتماعی آنها تعیین میکند و ممکن است شامل وفاداری، صبر، امتناع از جدایی و ازدواج با دیگری، صلح، همکاری در جنگ و مواردی از این دست باشد. بعنوان نمونه‌ای از پیمان صلح میتوان پیمان خواستن سیندخت از سام را ذکر کرد. اوج دیدار آن لحظه‌ای است که سیندخت بعنوان بانویی ناشناس، نخست از سام پیمان میگیرد که به عزیزانش گزند نرساند تا لب به سخن بگشاید:

یکی سخت پیمانت خواهم نخست  
که از تو نیاید به جانم گزند  
که لرزان شود زو بر و بوم و رست  
نه آن کسی که بر من بود ارجمند

(شاهنامه، ج ۱: ۲۴۱)

پس سام دست او را بر دست میگیرد و پیمان مینماید. سیندخت پس از بردن نام و نژاد خویش، بصورتی کاملاً واضح از سام انتهای ماجرا را میپرسد و خود را فدای مردمانش میکند. پس از این میبینیم ترس از نابودی شهر از میان برخاسته و فروتنی و شیرین‌زبانی سیندخت، حتی سام را نیز شادمان کرده و از زال و رودابه به مزاح با عنوانهای «پرورده مرغ» و «بچه ازدها» نام میبرد و از همین جا میتوانیم به پایان خوش ماجرای برسیم که ابتدا

با ترس از جنگ و خونریزی آغاز گشت. تمامی این روانی و گره‌گشایی داستان را -که خواننده را دچار تشویش نمیکند و در تنگناهای فکری قرار نمیدهد- همانند رودابه و مهرباب مدیون پیمان استوار بانویی چاره‌اندیش، سخندان، شجاع و راستگو هستیم.

«در شاهنامه ابیات بسیاری هست که در آن واژه مهر بر پیمان، دادگری و دهش دلالت میکند. در داستان سیاوش مهر و پیمان در کنار هم نشستند و با توجه به فضای داستان میتوان استنباط کرد که مهر نه در معنای رابطه عاطفی و محبت، بلکه به معنای پیمان به کار رفته است» (رضوانیان و زارعی، ۱۳۹۴: ۲۰۳):

وگر مهر داری بر آن اهرمن      نخواهی که خواندنت پیمان‌شکن  
سپه طوس را ده تو خود بازگرد      نئی مرد پرخاش و جنگ و نبرد  
(شاهنامه، ج ۱: ۲۶۸)

سیاوش با افراسیاب پیمان صلح بسته است و کی کاووس آن را برنمی‌تابد و خواستار نقض پیمان از سوی سیاوش است و از او می‌خواهد سپاه را به طوس واگذارد و خود بازگردد. کلمه مهر در این بیت نمیتواند به معنای پیوند قلبی باشد؛ چراکه سیاوش و افراسیاب اهرمن، دیدار و رابطه‌ای که باعث تعلق خاطر شود، نداشته‌اند؛ دو دیگر اینکه واژه پیمان در مصراع بعدی ما را به این گمان رهنمون میشود که مهر در معنای کهن خود و برابر پیمان به کار رفته است (رضوانیان و زارعی، ۱۳۹۴: ۲۰۳).

**عشق و اعتقاد مشترک:** پیمان عاشقانه بر اعتقادات و ارزشهای عاشقان بنا شده است. آنها به یکدیگر و به وفای عشق خود پایبند هستند و اعتماد مشترکی را در ارتباطشان برقرار میکنند. یکی از نمونه‌های پیمان وفاداری را در میانه منظومه ورقه و گلشاه میتوان جست؛ هرچند دو عاشق، در طی داستان بارها و بارها این وفاداری را بصورت عملی نشان داده‌اند و حتی گلشاه بر سر این پیمان، بارها پیمانهای دروغینی نیز بسته است، اما این پیمان، نقطه عطف شروع فصلی جدید در منظومه است. در این بخش از داستان، گلشاه و ورقه عهد می‌بندند که به هم وفادار بمانند و بگونه‌ای رفتار کنند که عشق و علاقه‌شان به وصال منجر شود. برای آنکه این پیمان جنبه‌ای جدی بیابد، دو طرف به مظاهر مقدس و مورد احترام سوگند یاد میکنند تا بر باورپذیری سخنی که می‌گویند، بیفزایند و نظر طرف مقابل را مبنی بر قطعیت اراده خود جلب کنند. گلشاه شادی و خوشکامی خود را در گرو همصحبیتی با ورقه میداند و زندگی بدون او را بمثابة مرگ میشمارد. ورقه نیز چنین رویکرد و باوری دارد. این یکسونگری، آنها را به مرحله پیمان بر سر مواضعی مشترک میرساند:

به زاری چنین گفت: ای بنت عم      قضامان جدا کرد خواهی ز هم  
همی تازیم در وفای توّم      اسیر تو و خاک پای توّم  
گر از مهر من بر دلت باک نیست      مرا جایگه بهتر از خاک نیست  
وگر با منت هست پیوند مهر      میر دل ز مهر من ای خوبچهر ...  
چو گلشه ز ورقه شنید این سخن      بنالید آن سروتن سیم‌بن  
چنین گفت کای نزهت کام من      ز نامت مبادا جدا نام من  
به مهرم دل و جان پیوسته باذ      به بند وفا جان من بسته باذ  
میان من و تو جدایی مباد      ز چرخ فلک بیوفایی مباد ...  
گرفت آنگهی دست ورقه به دست      تن خود بسوگند و پیمان بست  
کی گر بی تو هرگز بوم شادکام      وگر بینم از هیچکس جز تو کام

وگر باشگونه شوذ چرخ پیر به دست بدانیش مانم اسپر  
کنم مسکن خویشتن تیره خاک از آن پس کجا گشته باشم هلاک ...  
ببستند پیمان و عهد و وفا کزیشان کسی پیش نارد جفا  
(ورقه و گشاه، ۵۵و۵۴)

**قوانین و شرایط:** پیمان در منظومه‌های عاشقانه شرایطی را تعیین میکند که اشخاص باید طبق آنها رفتار کنند. این شرایط ممکن است شامل حفظ راز، عدم خیانت، احترام به معشوق و موارد دیگر باشد. یکی از بهترین نمونه‌های این نوع پیمان، سوگند و عهد شیرین در «خسرو و شیرین» نظامی است. شاعر با استفاده از سوگندی در یک بیت و گره‌افکنی استادانه، چنان خط اصلی پیرنگ را متحول میکند که منجر به خلق منظومه‌ای بی‌بدیل میشود: در این منظومه هر چند با نگاه اول چنین به نظر نمیرسد، سوگند اساسی‌ترین نقش را در پیرنگ داستان دارد. شیرین پس از اولین ملاقات آگاهانه با خسرو به توصیه مهین بانو، سوگند یاد میکند که جز با پیوند زناشویی تسلیم خسرو نشود:

به هفت اورنگ روشن خورد سوگند به روشن نامه گیتی خداوند  
که گر خون گریم از عشق جمالش نخواهم شد مگر جفت حلالش  
(خسرو و شیرین، ۱۵۲)

و همین عهد و پیمان راستین است که باعث به‌وجود آمدن فراقها، وصالها، پرسش و پاسخها و خلق قویترین و دل‌انگیزترین اثر غنایی ادب پارسی میشود. شاید اگر این شرط و سوگند شیرین نبود، او نیز همچون سایر زنان دست‌یافتنی پادشاهان، در غبار روزگاران مدفون شده و زبان پارسی از چشیدن طعم شیرین چنین اثری گرانسنگ بی بهره میشد.

در بزمهای عاشقانه خسرو و شیرین بسیاری از گفتگوهای آن دو یا به بیان بهتر، پاسخ شیرین به تمامی بیتابیهای خسرو بر محوریت نگاه داشتن همان سوگند بر هفت اورنگ روشن و شرم از پیمان شکنی استوار است و این را بارها و بارها بصراحت و حتی به تعبیر خسرو با نیش زبان، به او گوشزد میکند:

شکرلب گفت از این زنه‌خواری پشیمان شو مکن بی‌زینهار  
که شه را بد بود زنه‌ار خوردن بد آمد در جهان بد کار کردن  
مجوی آبی که آبم را بریزد مخواه آن کام کز من برنخیزد  
(همان، ۱۶۵-۱۶۴)

**آثار و پاداش:** پیمان در منظومه‌های عاشقانه معمولاً با خود آثار و پاداشی نیز دارد. مثلاً فردی در صورت رعایت شرایط پیمان، میتواند به رضایت و محبت معشوق خود دست یابد یا از لذتهایی که پایندی به پیمان در پی دارد، برخوردار شود. یکی از آثار مثبت پیمان‌داری در داستان «خیر و دختر کرد»، همان داستان گنبد صندلی در هفت پیکر نظامی، آمده است: پیمان خیر و شر بر سر آب، طرح اصلی داستان را میسازد و ساختار روایی داستان متکی به آن است:

گفت مُردم ز تشنگی دریاب آتشم را بگش به لختی آب  
شربت‌ی آب از آن زلال چو نوش یا به همت ببخش یا بفروش  
این دو گوهر در آب خویش انداز گوهرم را به آب خود بنواز ...  
گفت شر آن دو گوهر بصرست کاین از آن، آن از این عزیزترست

چشمها را به من فروش به آب	ورنه زین آبخورد روی بتاب ...
خیر در کار خویش خیره بماند	آب چشمی بر آب چشمه فشاند ...
گفت برخیز تیغ و دشنه بیار	شربتی آب سوی تشنه بیار ...
شر که آن دید دشنه بازگشاد	پیش آن خاک تشنه رفت چو باد ...
نرگسی را به تیغ گلگون کرد	گوهری را ز تاج بیرون کرد
چشم تشنه چو کرده بود تباه	آب ناداده کرد همت راه
جامه و رخت و گوهرش برداشت	مرد بی‌دیده را تهی بگذاشت

(هفت پیکر، ۵۶۱-۵۵۹)

در داستان خیر و دختر کرد، سه پیمان زناشویی برای خیر وجود دارد که همگی همسران از موقعیت اجتماعی بالاتری از وی قرار دارند و از طرفی هر سه پیوند با خواستاری همسران و پدران صورت می‌گیرد. شاید بتوان گفت حکیم گنجه در این چیدمان شخصیتها و پیونها، به اشاره، نظر به پاداش نیکی و نگاه داشتن پیمان دارد و از طرفی دیگر، کشته شدن شر به تیغ مرد گرد، عقوبت دنیوی پیمان شکنی وی است.

«بیشتر داستانها یا از وضعیتی منفی به وضعیتی مثبت حرکت میکنند یا از وضعیتی مثبت به شکستن پیمان منجر میشوند» (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۶۳). «اگر فاعل یا قهرمان به پیمان عمل کند، به پاداش میرسد و اگر برخلاف پیمان رفتار نماید، شکست می‌خورد و مستوجب کیفر میشود. در چهارچوب کلی داستان، میثاق همیشه در ابتدا می‌آید و پاداش در انتها» (اسکولز، ۱۳۸۲: ۱۵۵).

**قطعیت و دوام:** پیمان در منظومه‌های عاشقانه عموماً برای مدتی مشخص و در برخی موارد برای همیشه بین عاشقان بسته میشود. این پیمان در ادامه منظومه و در مواجهه با موانع و آزمایشهای عشق دوام می‌آورد. عطار نیشابوری در طولانیترین داستان میان‌پیوندی «منطق‌الطیر»، یعنی داستان شیخ صنعان و دختر ترسا، دوام پیمان را علیرغم موانع و آزمایشها بخوبی بیان کرده‌است: دختر ترسا از شیخ می‌خواهد عشق خود را با سجده بر بت، سوزاندن قرآن، خمرنوشی و بی‌ایمانی ثابت کند:

گفت دختر: گر تو هستی مرد کار	چار کارت کرد باید اختیار
سجده کن پیش بت و قرآن بسوز	خمر نوش و دیده از ایمان بدوز

(منطق‌الطیر، ۱۳۴)

اما شیخ از این چهار، خمرنوشی را برمیگزیند، غافل از اینکه «چون که صد آید، نود هم پیش ماست»، شیخ در مستی، هم زنا میندد و هم پیش بت، مصحف می‌سوزاند. پس از چندی که این شرطها را به جای می‌آورد و تمنای وصال از دختر ترسا دارد، دختر ترسا، فقر و نداری او را بهانه کرده و از او در ازای کابین خویش، یک سال خوکبانی می‌خواهد. شیخ به این نیز تن درمیدهد. هرچند در نگاه کلی، وفاداری شیخ به عشق نوپدید -بدلیل ناپسند آمدن اجرای شروط دختر از نظر خوانندهٔ مسلمان- چندان به چشم نمی‌آید، اما در این داستان کوتاه و ژرف، از همان ابتدای ماجرای عشق در یک نگاه تا انتهای جان دادن دختر ترسا، پیمان‌داری شیخ علیرغم پیمان شکنی دختر ترسا، ستودنی است و یادآور این بیت حافظ:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم	که در طریقت ما کافر است رنجیدن
-----------------------------------	--------------------------------

(دیوان حافظ، ۳۱۷)



### نقش پیمان در تعامل شخصیتها و روابط عاشقانه

پیمان در منظومه‌های عاشقانه نقش بسیار مهمی در تعامل شخصیتها و روابط عاشقانه دارد. این نقش میتواند تأثیر بسیاری در پیشرفت داستان داشته باشد. در ادامه، نقش پیمان را در تعامل شخصیتها و روابط عاشقانه بررسی میکنیم.

**استحکام روابط:** پیمان بعنوان یک قرارداد، استحکام روابط عاشقانه یا اجتماعی و سیاسی را تقویت میکند. با بستن پیمان، شخصیتها به یکدیگر پایبند میشوند و ارتباطی متقابل و عمیق برقرار میکنند. این استحکام روابط بعنوان یک عامل مهم، از وجود یا عدم وجود پیمان و وفای عاشقانه تأثیر میگیرد. در داستان بیژن و منیژه، منیژه که دل‌بسته بیژن شده است، به او داروی بیهوشی می‌خوراند و او را به کاخ خویش میبرد. بیژن هنگامی که به هوش می‌آید و خود را در یکی از کاخهای سرزمین توران و سیاوش‌کشان میبیند، پی به نیرنگ گرگین میبرد، اما منیژه چنان شیفته او گشته که با او پیمان میبندد:

اگر شاه یابد به کارت خبر کنم جان شیرین به پشت سپر

این پیمان شفاهی کوتاه، اما بزرگ و کارآمد که ناجی جان بیژن پس از افکنده شدن به چاه ستم افراسیاب است، در نسخه خالقی مطلق - در متن و پاورقی - نیامده است؛ اما اگر این پیمان وجود نداشت، آیا بیژن گویو پس از آن همه جنگ ایران با توران و آنچه به سیاوش از افراسیاب رسید، راضی به ماندن در کاخ و نشستن به بزم میشد؟ کارکرد این پیمان را در وقایع بعد از به چاه افکندن بیژن میبینیم. در اثر این پیمان نانوخته است که منیژه، شاهدخت توران زمین، پای برهنه به در خانه رعیت برای قرصی نان میرود و نه اینکه آن نان را برای خویش، بلکه برای معشوق در بندش می‌خواهد. این حد از علاقه عاطفی همانست که به آن «واله» اطلاق میشود؛ یعنی او دیگر در فکر اینکه خود چه تقاضایی دارد نیست، بلکه به فکر این است که معشوق چه میخواهد. منیژه بر سر چاه بیژن تمام به زاری نمیشیند. او علاوه بر اینکه خوراک روزانه بیژن را تأمین میکند، بدنبال رهایی او نیز هست. او به دیدار بازرگانان ایرانی (رستم در لباس بازرگان) میشتابد، با فریاد او پای پس نمیکشد، با بدگمانی بیژن نسبت به خودش دلش میسوزد، اما باز بر سر پیمان خویش است. بی ترس جان، دیگر بار به دیدار رستم میرود و برای نجات معشوقش که نه با عشق بلکه با نیرنگ گرگین نزد او آمده، تا پای جان میکوشد. هرچند رابطه بیژن و منیژه یکسویه به نظر میرسد، به هر روی آن پیمان نخستین منیژه، بار رابطه را تا پایان ماجرا به دوش میکشد.

**راهنمایی برای رفتار:** پیمان در منظومه‌های عاشقانه بعنوان یک قانون و شرط رفتاری برای شخصیتها عمل میکند. این پیمان است که مشخص میکند افراد باید چگونه با یکدیگر رفتار کنند، چه انتظاراتی داشته باشند و از چه خطوط قرمزی رد نشوند. این راهنماییها برای تعامل شخصیتها در روابط بسیار حائز اهمیت است و به پیشرفت داستان کمک میکند. در داستان ویس و رامین، پس از فرار ویس از آزمون آتش، شاه موید پنج - شش ماه بتنهایی ویس جویان به هر کوه و هامون و بیشه و دریا سر میزند؛ اما هرچه میگردد، کمتر مییابد. پس ناگزیر به مرو باز میگردد. موید از دل بی‌شکبش نزد مادر شکوه آغاز میکند و مادر که او را چنین بیتاب میبیند، دست او را به نشانه پیمان میگیرد و از او میخواهد سوگند یاد کند که خون ویس و رامین را نریزد و همچنین در پی آزار ایشان برنیاید و اگر با وی چنین پیمان کند، مادر که آگاهی از مخفیگاه آنان دارد، کاری میکند تا دیگر باره به مرو بازگردند:

گرفتش دست آن پرمایه فرزند  
 که خون ویس و رامینم نریزی  
 بجا آری سخنهایی که گفتمی  
 کجا من دارم آگاهی ازیشان  
 بخور گفتم برین گفتار سوگند  
 نه هرگز نیز با ایشان ستیزی  
 چنان کاندر وفا نایدت زفتی  
 بگویم چون بیایم راست پیمان  
 (ویس و رامین، ۱۶۳)

شاه موبد که از شادی خون به صورتش دویده، بر دست و پای مادر بوسه میزند و از او میخواهد روح و روانش، ویس، را یک بار دیگر به او بازگرداند و سوگند یاد میکند جز مهربانی با رامین در پیش نگیرد و ویس، را که درمان دلش است، بانوی شبستان بداند و هیچگاه از آنچه گذشته است، سخن نگوید:

بخورد آنگاه با مادرش سوگند  
 به یزدان جهان و دین پاکان  
 که بر رامین ازین پس بد نجویم  
 نخواهم بر تن و جانش زینانی  
 شبستان مرا بانو بود ویس  
 گناه رفته را زو درگذارم  
 به دین روشن و جان خردمند  
 به روشن جان نیکان و نیاکان ...  
 دل از آزار و کردارش بشویم  
 ز دل ننمای [م]ش جز مهربانی  
 دل و جان مرا دارو بود ویس  
 دگر هرگز به رویش باز نارم  
 (همانجا)

این پیمان در واقع عنصر گره‌گشایی داستان است. اسعد گرگانی با سر باز زدن ویس از آزمون آتش و فرار وی با رامین به ری، گره‌ی در داستان می‌فکند که گویی هیچگاه دیگر این سه نفر (موبد، ویس، رامین) را در داستان در کنار یکدیگر نخواهیم دید، اما پیمان شاه موبد با مادرش، در واقع در نقطه گره‌گشایی داستان قرار گرفته است و موجب پیشبرد داستان می‌گردد.

نمونه‌ای دیگر از این نوع کارکرد پیمان، در یک سوگند در داستان لیلی و مجنون وجود دارد که نظامی بر پایه آن سوگند، داستان را شاخ و برگ داده و آن سوگند لیلی به آفریدگار، در منزل ابن سلام است:

سوگند به آفریدگارم  
 کز من غرض تو برنخیزد  
 چون ابن سلام دید سوگند  
 کاراست به صنع خود نگارم  
 ورتیغ تو خون من بریزد  
 زان بت به سلام گشت خرسند  
 (لیلی و مجنون، ۳۸۲)

بنابر این سوگند، ابن سلام سالها «بیش از نظری نداشت با او» و آنچنانکه نظامی آورده است، دلیل ضعف و رو به سستی نهادن حال ابن سلام همان دریغ و افسوسی بود که از دوری لیلی در دل داشت. دیگر کارکرد این پیمان آنجاست که شخصی خبر ازدواج لیلی را به مجنون میبرد و پس از اینکه آشفته‌گی حال او و سر به سنگ کوفتنش را میبیند، سخن دگر میگوید که:

گرچه دگری نکاح بستش  
 سالیست که شد عروس و بیشست  
 [از] عهد تو دور نیست دستش ...  
 با مهر تو و به مهر خویشست  
 (همان، ۳۸۵-۳۸۴)

بدینسان مجنون از هلاک آنی خود دست برمی‌دارد و با خواندن ابیاتی از بدعهدی و پیمان‌شکنی، روزگارش ادامه مییابد. شاید بتوان گفت این سوگند لیلی، باعث کاهش جان ابن سلام و قوت دل مجنون است.

**تحدید هدف و جهت:** پیمان میتواند هدف و جهت رابطه را تعیین کند. با بستن پیمان، افراد بدنبال رسیدن به یک هدف مشترک هستند که ممکن است عشق بی‌پایان، وفای بی‌قید و شرط یا دستیابی به معشوق باشد. این هدف مشترک که پیمان فراهم میکند، به داستان عمق و طنینی ویژه میبخشد. نخستین پیمان منظومه ویس و رامین که شالوده داستان نیز بر آن است، پیمان شاه موید و شهرو است که هم مکتوب است و هم با سوگندانی محکم شده است. شاه موید از شهرو میخواهد همسر وی شود، اما شهرو که زنی شوهردار است از این خواسته پیروی نمیکند. شاه موید چاره‌ای دیگر پیش روی شهرو میگذارد:

کنون گر تو نباشی جفت و یارم      نیارایی به شادی روزگارم  
ز تخم خویش یک دختر به من ده      به کام دل صنوبر با سمن به  
(ویس و رامین، ۴۶)

و شگفت اینکه «شهرو، شهربانوی ماه‌آباد و همسر قارن و صاحب ۳۲ فرزند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۹۵۳) چنین پاسخ میدهد و پیمانی استوار مینماید:

به پاسخ گفت شهرو شهریارا      ز دامادیت بهتر چیست ما را؟ ...  
نزام تا کنون دختر وزین پس      اگر زادم، تویی داماد من بس ...  
چو شهرو خورد پیش شاه سوگند      بدین پیمان، دل شه گشت خرسند  
سخن گفتند ازین پیمان فراوان      به هم دادند هر دو دست پیمان  
گلاب و مشک را در هم سرشتند      وزو بر پرنیان عهدی نشستند  
که شهرو گر یکی دختر بزاید      به گیتی جز شهنشه را نشاید  
(ویس و رامین، ۴۷ و ۴۶)

این پیمان که چنین پرطمطراق بر حریر نگاشته میشود و هر دو طرف به آیینی هرچه تمام دست بر دست مینهند و سوگند یاد میکنند، بنمایه اصلی داستان است که تمامی وقایع و کشمکشها بر اساس آن شکل میگیرد.

### ساختار و نظامگرایی منظومه‌های عاشقانه

**نقش پیمان در تثبیت نظم داستانی:** پیمان در منظومه‌های عاشقانه از اهمیت بسیاری برخوردار است و نقش مهمی در تثبیت نظم داستانی دارد. در این منظومه‌ها، شاعران با استفاده از پیمان و تعهداتی که شخصیتها در قالب داستان بر عهده میگیرند، نظم و ساختار را برقرار میکنند و به خواننده احساس آرامش و تسلط میدهند. نقش پیمان در تثبیت نظم داستانی عمدتاً به دو صورت ظاهر میشود:

الف) تثبیت تعهدات شخصیتها: با برقراری پیمان، شخصیتهای داستانی انجام اعمالی یا دوری از رفتاری را متعهد میشوند و این تعهدات نقش اساسی در توسعه جریان داستان دارد. پیمان میتواند شرایطی را تعیین کند که شخصیتها باید به آن عمل کنند و با توجه به این تعهدات، داستان به سمت تحول و توالی معین حرکت میکند. در ماجرای جنگی تن به تن، ورقه، ربیع را به خداوند سوگند میدهد که او را نکشد و بگذارد یک بار روی گلشاه را ببیند. اگر این سوگند و پیمان خواستن نمیبود، چه ماجرای میتوانست ورقه را از شمشیر ربیع برهاند و باعث ادامه داستان گردد. سوگند و پیمان آن پایه از اعتبار را دارد که ربیع با آنهمه بیدادگری، به سوگند ورقه، رقیب و دشمنش، پایبند میماند و آن را خوار نمیدارد.

سر دست او ورقه بگرفت سخت	چو دیدش کی یکباره برگشت بخت
بگفتا برین دل میفزای درد	بحق خداوند جبار و فرد
از آن پیش تا کم درآری ز پای	یکی روی گلشاه ما را نمای
کنونم مکش، دست و پایم ببند	ببر نزد آن زادسرو بلند

(ورقه و گلشاه، ۳۴)

ب) حفظ تعادل و نظم: پیمان می‌تواند در حفظ تعادل و نظم داستان نقش داشته باشد. با برقراری پیمان، شخصیتها تعادلی بین احساسات و تمایلات خود و تعهداتی که بر عهده دارند، برقرار میکنند. این تعادل و نظم، داستان را بصورت هماهنگ و پیوسته پیش میبرد و خواننده را با جریان داستان، همراه نگه میدارد. در داستان زال و رودابه، هنگامی که سیندخت، خود را آماده دیدار سام میکند و بار میبندد، از دیگر سو به فکر جان رودابه نیز هست؛ زیرا میداند به مهراب زودخشم، اعتباری نیست و شاید در نبود او بر جان رودابه گزندى رساند؛ از این رو قبل از عزیمت بسوی سام، از مهراب پیمان میگیرد که مبادا در نبود او گزندى به رودابه رساند:

نیاید که چون من شدم چاره‌جوی	تو رودابه را سختی آری به روی
مرا در جهان آنده جان اوست	کنون با توام روز پیمان اوست
یکی سخت پیمان ستد زو نخست	پس آنکه به جلدی ره چاره جست

(شاهنامه، ج ۱: ۲۳۸، ۲۳۷)

پیمان در منظومه‌های عاشقانه از دو جنبه مهم تثبیت تعهدات شخصیتها و ایجاد تعادل و نظم داستانی برخوردار است. این عوامل باعث میشوند داستان آرامشبخش و هماهنگ به نظر برسد و احساس خوبی به خواننده منتقل کند.

**نقش پیمان در تغییرات داستانی:** پیمان در منظومه‌های عاشقانه نقش مهمی در تغییرات داستانی دارد. این تغییرات ممکن است در روند داستان، تحول شخصیتها، یا تحول روابط عاشقانه رخ دهد. نقش پیمان در این تغییرات عمدتاً به دو صورت مشاهده میشود:

الف) تعهدات و تغییر شخصیتها: شخصیتها در منظومه‌های عاشقانه اغلب به تعهدات و پیمانهای متعددی می‌بندند. این تعهدات میتوانند از انواع مختلفی باشند، مانند پیمان عاشقانه، پیمان ازدواج، پیمان همکاری و غیره. از طریق این تعهدات، شخصیتها تحت تأثیر و تغییر قرار میگیرند. ممکن است شخصیتی که در ابتدا احساسی و غریزی بوده است، با برقراری پیمان عاشقانه تبدیل به شخصیتی عاقل و باوجدان شود. بعنوان نمونه‌ای از این نوع تغییر شخصیت، میتوان به رفتار ویس پس از ازدواج با ویرو در مواجهه با رامین اشاره کرد. ویس که پس از سوگندهای دایه، اندکی متمایل به رامین گشته است، هنوز هم از پیمان‌شکنی با ویرو برحذر است و از رامین میخواهد اگر مراد وی، کامجویی یک‌روزه است، از این کار بگذرد و او را به حال خود رها کند:

تن پاکیزه را آلوده کردم	وفا و شرم را نابوده کردم
ز دو کس یافتم این زشت‌مایه	یکی از بخت بد، دیگر ز دایه
مرا دایه درین رسوایی افگند	به نیرنگ و به داستان و به سوگند ...
بگردد سال و ماه و تو نگردي	پشیمانیست باشد زین که کردی
اگر پیمان چنین خواهدت بودن	چه باید این همه زاری نمودن؟

به یکروزه مرادی کش برانی چه باید برد ننگ جاودانی؟  
(ویس و رامین: ۱۲۸)

یا در برخی موارد، شخصیتی که از پیش، پیمانی با طرف مقابل داشته است، با نقض پیمان و تغییر شرایط، به شخصیتی خشونت‌آمیز یا تنوع‌طلب تبدیل شود. پیمانهای زناشویی خسرو با مریم و شکر اصفهانی در خسرو و شیرین نظامی، از این دست پیمانهاست که تغییر شخصیت، باعث ایجاد داستانهای میان‌پیوندی میشود و درازا و عمق داستان را افزایش میدهد.

ب) تحول روابط عاشقانه: پیمان در منظومه‌های عاشقانه میتواند نقش مهمی در تحول روابط عاشقانه داشته باشد. زمانی که شخصیتها پیمانی را مینندند، رابطه عاشقانه بین آنها به یک مرحله جدید میرسد. این تحول ممکن است با رشد عشق و ارتباط عمیقتر، تضادها و دشواریهای ناشی از پیمان، تغییر نظر یکی از طرفین درباره پیمان، و تبدیل شدن به روابط خشونت‌آمیز یا نابودکننده و غیره نمود پیدا کند. نمونه‌ای از این تحول رابطه را در رابطه خسرو و شیرین پس از ازدواجهای خسرو میبینیم. پس از مرگ مریم و رفتن خسرو به شکار شکر اصفهانی و آوردن او به مداین، شیرین در تنگنای قصر خویش به زاری با خدای خود مینشیند. شیرین در نامه‌ای که به خسرو پرویز مینویسد، خود را با صفت وفادار در پیمان معرفی میکند و تلویحاً خسرو را، که برای کام گرفتن از شکر به اصفهان رفته است، پیمان‌شکن و بی‌وفا می‌شمارد.

پیمان میتواند عاملی برای تغییر مسیر و پیشروی روابط عاشقانه باشد و در نهایت بر توسعه داستان و رسیدن به روایتی پویا و پیچیده تأثیر گذارد؛ بنابراین نقش پیمان در تغییرات داستانی منظومه‌های عاشقانه با تعهدات و تحولات شخصیتها و روابط عاشقانه عجین است. این نقش با تأثیر در عناصر پیرنگ همچون گره‌افکنی و کشمکش، باعث پویایی و جذابیت داستان میشود و به خواننده امکان میدهد شاهد رشد و تغییر شخصیتها و روابط باشد.

**تنشها و تعارضات ناشی از نقض پیمان و تأثیر آن بر روند داستانی:** تنشها و تعارضات ناشی از نقض پیمان در منظومه‌های عاشقانه میتواند عنصر مهمی برای پیچیدگی و تغییر در پیشرفت داستان باشند. این تنشها و تعارضات میتوانند تحولاتی در داستان ایجاد کنند و به نوعی بر روند روایی تأثیر بگذارند. در ادامه به برخی نقاط مربوط به تنشها و تعارضات ناشی از نقض پیمان و تأثیر آنها بر روند داستانی اشاره میشود.

تعلق و انگیزه: نقض پیمان در منظومه‌های عاشقانه میتواند نتیجه تعلق خاطر شخصیتی به پیمان دیگر باشد. شخصیتها ممکن است از نارضایتی و انگیزه‌های درونی برای رفع نقض پیمان پیروی کنند. این تنش و تعارض درونی میتواند به تغییراتی در روند داستان و توسعه شخصیتها منجر شود. در منظومه ویس و رامین هنگامی که موبد به راهنمایی بردارش (زرد)، شهرو را با یادآوری پیمانشان و البته فریب زر و دینار ناگزیر به رساندن ویس به خویش میکند، شهرو، با وجود جفایی که در حق ویرو و ویس میکند، خود را وفادار به پیمان شاه موبد میداند و زنده‌داری شاه را مقدم بر زنده‌داری فرزند می‌شمارد.

تناقض و ناهماهنگی: نقض پیمان در منظومه‌های عاشقانه میتواند باعث تناقضها و ناهماهنگیهایی در روابط شخصیتها شود. این تناقضها ممکن است باعث بروز تعارضهای درونی و تغییرات در روند داستان شوند. این عوامل میتوانند جریان روایت را پیچیده‌تر کنند. در داستان بیژن و منیژه یک گره داستانی به شکل پیمان‌شکنی وجود دارد که عامل اصلی یافتن داستان است: پیمان‌شکنی و بدکرداری گرگین میلاد. کیخسرو، گرگین میلاد را برای راهبری و یاری با بیژن همراه میکند، اما زمانی که در بیشه، بیژن از او یاری میخواهد، میگوید: «که پیمان نه این بود با شاه نو» (شاهنامه، ج ۳، ۳۱۱). این پیمان‌شکنی و ناراستی گرگین هرچند چون باعث خلل در کار بیژن

نگشته است، ناچیز به نظر می‌آید، اما در مسیر داستان آنچنان تغییری ایجاد میکند که کار را از بیشه‌گرازان به توران و بند و چاه و زابل و رستم میکشاند و صدالبته که در این مسیر منیژه، دختر افراسیاب، تنها عاشق داستان، قهرمانانه پایمردی میکند.

پیچیدگی روابط: نقض پیمان میتواند روابط شخصیتها را پیچیده کند. ممکن است نقض پیمان باعث بروز ابهامات، عدم اعتماد و کاهش ارتباط عاطفی میان شخصیتها شود. این پیچیدگی در روابط میتواند به تغییرات در روند داستانی و توسعه عناصر پیرنگ منجر شود. یکی از بهترین نمونه‌های پیچیدگی روابط را در منظومه پرتنش ویس و رامین و در ماجرای لشکرکشی موبد به روم میتوان یافت: موبد که هنوز از وفاداری ویس به خویش نامطمئن است، او را نزد زرد میفرستد و از او پیمان میگیرد ویس را از بند دز آزاد نکند و راه دیدار با رامین را نیز سد کند. هنگام لشکرکشی، رامین بیمار میشود و بناچار موبد وی را در گرگان میگذارد و خود بسوی روم میتازد. رامین باز بدعهدی کرده و بجانب دژ میشتابد. هرچند راه اصلی ورود، با قفل و مهر پادشاه بسته شده است، اما ویس و دایه «چهل دیبای چینی بسته در هم» و رامین به این وسیله از بام، وارد دژ میشوند. جنگ موبد نه ماه به طول مینجامد و او پیروز باز میگردد. اما زرین‌گیس، دختر خاقان چین، که تنها فردی است که از راز ویس و رامین و دایه و نشست آنها با یکدیگر در دژ آگاه است، خبر به موبد میبرد و او راه دژ را در پیش میگیرد؛ نخست زرد را متهم و نکوهش میکند که در انجام پیمانی که داشته کوتاهی کرده است. سپس به درون قلعه رفته و پس از سرزنشهای بسیار، ویس را چون دزدان بسته و تازیانه میزند و البته که دایه را نیز که در پیمان‌شکنی ویس همدستان است، بیش از او زخم میزند. هرچند در اینجا شاه موبد پیمان‌شکنی کرده و برخلاف پیمانی که با مادرش داشته، ویس را آزوده میسازد اما گناه این زنده‌خواری را نمیتوان بر پای موبد نوشت؛ چراکه به تعبیر نظامی، «کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است». پس از آنهمه لطفی که موبد با وجود پیمان‌شکنیهای ویس و رامین در حق آنها روا داشته، این پیمان‌شکنی چندان بیجا نمینماید و خود موبد نیز پیمان‌شکنی خویش را اینگونه توجیه میکند:

تو را نه زخم دارد سود و نه بند      نه زنهار و نه پیمان و نه سوگند ...  
کنم کردار با تو چون تو کردی      خورم زنهار با تو چون تو خوردی  
(ویس و رامین، ۱۹۹ و ۱۹۸)

با توجه به این نکات، تنشها و تعارضات ناشی از نقض پیمان در منظومه‌های عاشقانه میتوانند در روند داستانی و توسعه شخصیتها تأثیر قابل توجهی بگذارند و باعث پیچیدگی و تغییر در جریان روایتی شوند.

### نتیجه‌گیری

هر ماجرای عاشقانه‌ای در بستر اجتماعی دوران خود شکل میگیرد و نمیتوان داستان عاشقانه را جدا از عوامل، باورها و سنتهای اجتماعی و قراردادهای سیاسی زمان و مکان وقوع آن بررسی کرد. پیمان باوری است که اغلب در پیرنگ داستانهای عاشقانه، سبب‌ساز توالی و علت وقایع میشود. این باور بعنوان قراردادهای عاشقانه، سیاسی و اجتماعی بین شخصیتها گذاشته میشود و داستان را پیش میبرد. پیمان در تعامل شخصیتها و روابط عاشقانه به استحکام روابط، راهنمایی برای رفتار، تعیین هدف و جهت کمک میکند. این نقش پیمان به پیشرفت داستان و عمق روابط عاشقانه میفزاید. پیمان در منظومه‌های عاشقانه از دو جنبه مهم تثبیت تعهدات شخصیتها و ایجاد تعادل و نظم داستانی برخوردار است. این عوامل باعث میشوند داستان آرامشبخش و هماهنگ به نظر برسد و احساس خوبی به خواننده منتقل کند. با توجه به بسامد پیمان، نقش این باور اجتماعی و درونی در ساختار و

نظامگرایی منظومه‌های عاشقانه در قرون پنجم و ششم بسیار مهم و حیاتی است. شاعران دو قرن یادشده نه تنها برای زنده نگه داشتن شخصیت‌های اصلی داستان و ایجاد تعاملات و روابط، از اهمیت این باور در بستر اجتماعی سود برده‌اند، بلکه بعنوان ابزاری برای نمایش تغییرات شخصیتی، تحولات داستانی و حفظ نظم داستانی نیز به استادی آن را به کار گرفته‌اند. همانگونه که به سر بردن پیمان بر ساختار منظومه‌ها تأثیرگذار است، نقض پیمانها از طرف شخصیت‌های داستانی در پیرنگ داستانها باعث گره‌افکنی و کشمکشهایی همراه با تناقض و ناهماهنگی و پیچیدگی روابط انسانی بدلیل بروز ابهامات، عدم اعتماد و کاهش ارتباط عاطفی میان شخصیتها میشود.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در مجتمع علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد استخراج شده است. آقای دکتر حسن بساک راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم سمانه وطن دوست عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر رضا اشرف‌زاده به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCES

- Asad Gorgani, Fakhredin. (1999). Weis and Ramin. Corrected by Mohammad Roshan. Tehran: Sedaye moa'aser.
- Attar, Mohammad ibn-e Ebrahim. (2010). Mantegh al-teyr. Corrected by Mohammad Reza Shafiei kadkani. Sixth ed. Tehran: Sokhan.
- Ayyoughi. (1965). Varghe and golshah. Corrected by Zabihollah Safa. Tehran: University of Tehran.
- Fakhr-e Eslam, Batool. (2005). "Socio-cultural studies based on literary works with reference to Shahnameh and Bostan". *Persian literature of Islamic Azad University of Mashhad*, 1&2, pp. 94-105.
- Ferdowsi, Abolghasem. (2015). Sahname. Corrected by Jalal Khaleghi Motlagh. Volume 1&3. fifth ed. Tehran: The center of the great Islamic encyclopedia.

- Hafez-e shirazi, Shamsedin. (2001). *Divan Hafez*. Fifth ed. Tehran: Saghayegh.
- Hesampoor, Saeed and Dehghani, Nahid. (2009). "Analytical study of types of covenant and oath in Ferdowsi's Shahnameh". *Adab-e ghenaei*, No.11, pp. 37-66.
- Mirsadeghi, Jamal. (2016). *Story elements*. Ninth ed. Tehran: Sokhan.
- Nezami, Elyas ibn-e yousof. (2017). *Nezami Ganjavi's five principles: Makhzan al-Asrar, Khosrow and Shirin, Laili and Majnoon, Haft Pekir, Iskandarnameh, Sharafnameh, Iqbalnameh*. Corrceted by Vahid Dastgerdi. Third ed. Tehran: Negah.
- Razmjoo, Hossein. (2012). *Literary types and their works in Persian language*. third ed. Mashhad: Ferdowsi University.
- Rezvanian, Ghodsiye and Zaerei, Mohammad. (2016). "A comparative study of the gods of judgment in Avesta and Shahnameh". *Adabiyat-e erfani va ostoore shenakhti*, NO.41, pp. 195- 224.
- Sadeghiyan, Mohammad Ali and Azimi Yancheshme, Elahe. (2008). "The reflection of Mazdyasna's beliefs and teachings in Weiss and Ramin's romantic poem". *Motaleaat-e Irani*, NO12, pp.57-74.
- Scholes, Robert. (2005). *Structuralism in Literature*. Translated by Farzane Taheri. Tehran: Markaz.
- Selden, Raman. (2006). *Guide to contemporary literary theory*. Translated by Abbas Mokhber. Tehran: Tarh-e now.
- Tahami, Morteza. (2009). "Covenant in Mazdyasna religion". *Motaleat-e Irani*, NO.14, pp.65-78.
- Zolfaghari, Hassan. (2014). *One hundred Persian romantic poems*. second ed. Tehran: Charkh.
- Amoozgar, Zhale. (2001). "Covenant". *Bokhara*, 13 &14, pp.7-17.

#### فهرست منابع فارسی

- آموزگار، ژاله، (۱۳۷۹)، «پیمان»، بخارا، شماره ۱۳ و ۱۴، مرداد و آبان، صص ۱۷-۷.
- اسکولز، رابرت، (۱۳۸۳)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانة طاهری، تهران: نشر مرکز.
- اسعد گرگانی، فخرالدین، (۱۳۷۷)، ویس و رامین، مصحح: محمد روشن، تهران: صدای معاصر.
- تهامی، مرتضی، (۱۳۸۷)، «پیمان در آیین مزدیسنايي»، مجله مطالعات ایرانی، شماره ۱۴، صص ۶۵-۷۸.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۹)، دیوان حافظ، چاپ پنجم، تهران: شقایق.
- حسام‌پور، سعید و دهقانی، ناهید، (۱۳۸۷)، «بررسی تحلیلی گونه‌های پیمان و سوگند در شاهنامه فردوسی»، پژوهشنامه ادب غنایی، شماره ۱۱، پاییز و زمستان، صص ۶۶-۳۷.
- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۲)، یکصد منظومه عاشقانه فارسی، چاپ دوم، تهران: چرخ.
- رزمجو، حسین، (۱۳۹۰)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، چاپ سوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- رضوانیان، قدسیه و زارعی، محمد، (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی ایزدان داوری در اوستا و شاهنامه»، نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره ۴۱، زمستان، صص ۲۲۴-۱۹۵.



سلدن، رامان، (۱۳۸۴)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.

صادقیان، محمدعلی و عظیمی یانچشمه، الهه، (۱۳۸۶)، «بازتاب عقاید و تعالیم مزدیسنا در منظومه ویس و رامین»، مجله مطالعات ایرانی، شماره ۱۲، صص ۷۴-۵۷.

عطار، محمدبن ابراهیم، (۱۳۸۸)، منطق الطیر، مصحح: محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ ششم، تهران: سخن.

عیوقی، (۱۳۴۳)، ورقه و گلشاه، مصحح: ذبیح‌الله صفا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

فخراسلام، بتول، (۱۳۸۳)، «جامعه- فرهنگ‌شناختی بر پایه آثار ادبی با اشاره به شاهنامه و بوستان»، ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان، صص ۹۴-۱۰۵.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۹۳)، شاهنامه فردوسی، به کوشش جلال خالقی مطلق، (ج. ۱ و ۳)، چاپ پنجم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

میرصادقی، جمال، (۱۳۹۴)، عناصر داستان، چاپ نهم، تهران: سخن.

نظامی گنجوی، الباس بن یوسف، (۱۳۹۵)، کلیات خمسه نظامی گنجوی: مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر، اسکندرنامه، شرفنامه، اقبالنامه، مصحح: حسن وحید دستگردی، چاپ سوم، تهران: نگاه.

#### معرفی نویسندگان

**سمانه وطن‌دوست:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، مجتمع علوم انسانی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

(Email: [vatandoost120@yahoo.com](mailto:vatandoost120@yahoo.com))

**حسن بساک:** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: [bassak@pnu.ac.ir](mailto:bassak@pnu.ac.ir): نویسنده مسئول)

**رضا اشرف‌زاده:** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، مجتمع علوم انسانی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

(Email: [ashrafzade@yahoo.com](mailto:ashrafzade@yahoo.com))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

**Samane Vatandoost:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Humanities Complex, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

(Email: [vatandoost120@yahoo.com](mailto:vatandoost120@yahoo.com))

**Hassan Bassak:** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Payam Noor University, Tehran, Iran.

(Email: [bassak@pnu.ac.ir](mailto:bassak@pnu.ac.ir): Responsible author)

**Reza Ashrafzade:** Professor of Persian Language and Literature Department, Humanities Complex, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

(Email: [ashrafzade@yahoo.com](mailto:ashrafzade@yahoo.com))